

# یکصد خاندان حکومتگرا ایران

## خانان آهی

۲

به راستی میرزا آقاخان نوری از شیاطین بزرگ زمان می بود هیچ گاه حاضر نبود از راه درست و به سود مردم برود منافع خود را در دسایس ضد ملی و فرمانبرداری از استعمار میدانست او ابتدا میانه اش با ناصرالدین شاه خوب نبود دور شدن از مقام و قدرت را نه تنها از امیر کبیر بلکه از شاه جوان می دید که تحت تاءثیر ناصرالدین شاه او را از تهران بیرون کرد . میرزا آقاخان نوری در تبعیدگاه کاشان با کمک عمال بیگانه نقشه خطرناکی علیه امیر کبیر ناصرالدین شاه ، باب . . . . . ترسیم کرد و از همان جا شروع به اجرای آن نمود یکی از شخصیت های بسیار زیرک ، کاردان ، دسیسه کار و خطرناک بابیان ( ملا شیخ علی ترشیزی ) معروف به ( حضرت عظیم ) می بود که داعیه جانشینی باب را داشت هیچکس را برتر و بالاتر از خود نمی دید ، امیر کبیر همه جا دنبال او بود ، او با لباس و نام مبدل از این شهر به آن شهر می رفت در هر جا کار بلوا و شورش بابیان را تنظیم می کرد .

ملا شیخ علی ترشیزی این کار را بشخصه و یاروی سائقه دینی انجام نمی داد یک عنصر به تمام معنی سیاسی بود از این رو در کاشان با میرزا آقاخان نوری تماس می گیرد برنامه شورشها را تدارک می بیند که بدین وسیله امیر کبیر را سرکوب کند ، عامل استعمار به جای او نشیند . ناسخ التواریخ در این باره می نویسد : ( ملا شیخ علی در ایامی که صدراعظم در کاشان اقامت داشت به حضرت او آمد و اظهار دعوت و عقیدت خویش کرد صدراعظم او را طرد و منع فرمود و از پیش براند از آنجابه دارالخلافه تهران آمد روز و شب به اغوای مردم پرداخت ) ( لسان الملک سپهر یک مورخ به تمام معنی دولتی و جیره خوار بود مطابق

سیاست روزسخن می‌گفت از این رو امیرکبیر او را از دستگاه‌راند و گفت من (مورخ‌الدوله) نمی‌خواهم. روی‌همین مذاق و شیوه ضمن شرح واقعه ملاقات حضرت عظیم با اعتمادالدوله می‌خواهد نشان دهد که اعتمادالدوله با خیالات او همراه نبوده است و حال آنکه او از کاشان به تهران برای اجرای دسایسی که با هم نقشه‌آن را طرح کرده بودند می‌آید اندکی بعد امیرکبیر برکنار و میرزا آقاخان نوری صدراعظم می‌شود (حضرت عظیم) نیز از نهانگاه بیرون می‌آید آشکارا به دسیسه می‌پردازد خود این عمل‌نشان می‌دهد بین آن دو در کارها هم‌رایی و همفکری بوده است اعتمادالدوله به سرعت کار امیرکبیر را تمام می‌کند ولی می‌بیند بر اثر نفوذ امیر کبیر هنوز ناصرالدین شاه در بست در اختیار او و (سیمرغ) نیست چاره این‌کار این است که با تروری‌ساختگی و نیم بند شاه را گوشمالی نسبت به درخواستهای ارباب مطیع و منقاد‌گرد و از سوی با این ترور باقی مانده داعیان رهبری‌جانشینی باب‌را از میان برداشت.

با این مقاصد شوم در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ در نیاوران ۱۲ تروریست بابی به شاه حمله‌ور شدند ولی شاه از این ترور جان سالم به در می‌برد خود را بیشتر در دامان استعمار می‌اندازد بلافاصله یورش به سوی بایبان آغاز می‌گردد با حساب درست لیست مورد نظر بازداشت به دست دژخیمان سپرده می‌شود بسیار بی‌گناهای که اصلاً "خبر از این توطئه نداشتند از بین می‌روند ولی وقتی این توفان سهمگین فرو نشیند می‌بینیم از میان خاکسترها آتش‌زای توفان (معجزه استعمار) صورت می‌گیرد میرزا حسین علی بها (سرو مرو گنده) راه بغداد را پیش می‌گیرد. حال شاید هم میرزا حسینعلی بها بی‌گناه بود ببینیم اسناد و مدارک در این باره چه می‌گویند.

حسین سعادت نوری پژوهشگر گرانمایه می‌نویسد: اعتمادالدوله نوری صدر اعظم در صد بوده است که ناصرالدین شاه را از بین ببرد و با انتخاب یکی از پسرهای خردسال او به سلطنت خود به عنوان نایب السلطنه زمام امور را به دست گیرد. پوشیده نماند که میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) نیز در طرح نقشه قتل ناصرالدین شاه شرکت داشته و از مندرجات کتب مورخین بهایی بین السطور چنین مستفاد می‌شود که ملا شیخ علی به تحریک او جوانان متعصب و ساده لوح بابی را تحریک به قتل کرده است. میرزا حسین علی بعد از ملاقات شیخ ترشیزی از تهران به لواسان می‌رود تا در صورت عدم توفیق مجریان نقشه قتل و تعقیب متهمین به عنوان اینکه در تاریخ وقوع قضیه در تهران نبوده مداخله‌ای نداشته است (۲). توطئه که به نتیجه نرسید نقشه دیگری طرح گردید و جمعاً راه عنوان گرایش به فرقه ضاله بابیه به طرز فجیعی به قتل رسانیدند تا ایران و ایرانی در انظار خودی و بیگانه خوار و خفیف شود اما در این میان میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) و چند نفر دیگر از بابیه‌های

سرشناس آن دوره که سلسله جنیان واقع بودند جان به سلامت در بردند آنان را بعد از این که بیعت با این جماعت (یعنی فرقه بابیه) و ارتداد در دین به ثبوت شرعی نرسید فرمان رفت تا در حبس خانه باز دارند و به حقیقت حال ایشان بازرسند (۳).

نیکلا تاریخ نویس معروف این دوره از شرکت بها در ترور سخن می گوید او را به عنوان (یکی از همدستان پست فطرت ۴) معرفی می نماید میرزا حسین علی نوری پس از اینکه نقشه کار را از هر جهت ترسیم و پیاده می کند به دستور استعمار شهر تهران را ترک ابتدا به افجه و سپس شیان (شمیران) ملک میرزا آقاخان نوری صدراعظم می رود تا پس از انجام کار همین که آنها از آسیاب افتاد ، همه رقیبان از میان رفتند آقا بدون سرخر هویدا شود بر سریر پیشوایی نشیند ، (بابیگری) را به (بهائیکگری) تبدیل و پیشوایی آن را در خاندان خود ارثی کند .

یکی از مسلمانان باکدل و پر باور از محل اختفای بها آگاه می شود ماجری را به حاج علیخان مقدم (حاجب الدوله) خبر می دهد او نیز بی اینکه این موضوع را با کسی در میان گذارد میرزا حسین علی بهاء را بازداشت می کند به زندان می افکند . صدراعظم نوری وقتی از این خبر آگاهی می یابد موقعیت خود و ارباب را در خطر می بیند از این رو با تلاش بی گیر در صدد آزاد ساختن بهاء می افتد .

اعتماد الدوله ، بهاء اله

کتابهای بابیان این رویداد را یاد کرده اند منجمله انبیل زرنندی مورخ بهایی با اندک تصرفی در این مورد چنین می نویسد :

میرزا حسینعلی بهاء اله که مقارن حرکت ناصرالدین شاه به اصفهان از ایران به عراق تبعید شده بود به دعوت میرزا آقاخان اعتمادالدوله به تهران آمد . اعتمادالدوله برادر خود جعفرقلی را به استقبال او فرستاد و وی یک ماه تمام در منزل جعفرقلی خان بود و بعد به شمیرانات رفت و در آنجا با شیخ علی ترشیزی ملاقات کرد شیخ نقشه قتل ناصرالدین شاه را به اطلاع او رسانید و میرزا حسینعلی بعد روانه لواسانات شد و مدتی در قریه افجه که متعلق به صدراعظم نوری بود رحل اقامت افکند و در آنجا هم جعفرقلی برادر اعتماد الدوله میزبان او بود (۵) اما اعتمادالدوله ذیل وقایع سه شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۱۱ مینویسد :

(امروز بندگان همایون سلطنت آباد تشریف بردند من هم رفته بعد از ناهار شاه مراجعت به صاحبقرانی نمودم عصری برای رفع خیال و رفع غصه سوار شده طرف شیان رفتهم چهل و دو سال قبل در هوبک همایون به این قریه آمده بودم آن سال وبای خیلی سختی در تهران و شمیرانات بروز کرده بودمی گفتند که شیان از نقاطی است که هیچ وقت مؤمنی وبا به آنجا نرفته است و این قریه متعلق به میرزا آقاخان صدراعظم بود به این واسطه اردوی سلطنتی

از امام‌به شیان آمدند هما خانم دختر خسرو خان والی کردستان مشهور به والی زاده که مادر اولیه دختر شاه است به توسط مادر من جزء خدام حرم جلالت شد در این قریه میرزا حسین علی بهاء رئیس بابیه به توسط پدر من گرفتار شد و به این واسطه عداوت سختی ما بین پدر و میرزا آقاخان بود و میرزا آقاخان از صدارت استعفاء دادشاه اعتنا نغرموده حفظ پدر مرا کردند من در آن وقت ده ساله بودم حالا که چهل و دو سال از آن مقدمه می‌گذرد آن اوقات به خاطر می‌آید مغرب مراجعت به منزل شد (واقعا " وقاحت و بیشرمی و نوکر مایی خاصی می‌خواهد که کسی در مقام صدارت عظمی این همه از یک عامل بیگانه که دست اندر ترور شاه داشته است حمایت کند و به خاطر اینکه او باز داشت گردیده از مقام خود استعفا نماید . به عقیده پژوهنده این جانبداری سخت ، صرفاً " به جهت حمایت از شخص بهاء نبوده است او می‌ت رسید بهاء تحت فشار قرار گیرد در نتیجه راز شرکت خود اعتمادالدوله ، در ترور شاه آشکار گردد .

مادر ابتدای این بحث از سه خاندان مازندرانی که دست در تدارک پیشوایی بهائیگری داشته‌اند نام بردیم و در تمام این بحث از نقش دو خانواده از این سه خاندان (آقاخان نوری میرزا حسین علی نوری ) سخن گفتیم ولی خاندان سوم را معرفی نکردیم درست در این لحظه حساس که راز ترور ناصرالدین شاه و جان سازنده آئین بهائی گری ، در خطر بود سر و کله خاندان سوم پیدا می‌شود .

انگلیسها طبق روش پلیتیکی خاص خود همیشه در همه جا در هر لباس دست آموزهای زبر دست دارند که درست در لحظه حساس ضربه خود را می‌زنند .

در سفارت روس در ایران دو تن که در لباس ماء موران سیاسی روس کار خود را به سود انگلیس انجام می‌دادند یکی میرزا یعقوب ارمنی پدر میرزا ملکم خان معروف می‌بود که در جریان کشته شدن گری بایدوف سفیر روس و سپس حمایت نا آگاهانه پرنس دالگرگی از امیر کبیر نقش او کاملاً " آشکار گردید شاه در ترور امیرکبیر تسریع کرد با این شتاب خاطر انگلیس از زنده بودن بزرگترین دشمن خود در ایران آ. وده شد .

اما مجید آهی دبیر دائمی سفیر روس در ایران دست کمی از دیگران نداشت مجید آهی از خویشاوندان میرزا حسین علی بهاء و میرزا آقاخان نوری صدراعظم بود خواهر بهاء‌اله همسر مجید آهی بود .

از این رو وقتی میرزا حسین علی بهاء دستگیر شد همه نیرو به کار گرفته شد تا او را آزاد و تیرئه سازند . رنود از طریق مجید آهی سفیر روس را اغوا کردند بهتر است دولت امپراطوری همه قدرت خود را به کار برد تا میرزا حسین علی بهاء را از دست دولت آزاد کند این چنین ما او را در اختیار خواهیم گرفت در نتیجه (با بیگری ابزار سیاست تزارسیم خواهد بود) حسین

سعادت نوری پژوهشگر ژرف نگر فقید در این باره می نویسد: (چون نسا خانم خواهر اعیانی میرزا حسین علی نوری همسر میرزا مجید آهی منشی سفارت روس بود همان ایادی مرموز که پیشوایان فرقه جدید را تقویت می نمودند به لطایف الحیل روسها را به حمایت بهائیه وادار نمودند تا بدین وسیله افکار عمومی منحرف و اذهان مردم به شناخت محرکین اصلی پیشوایان فرقه جدید مشوب شود ۷). میرزا حسین علی در رساله شیخ که به نام یکی از علمای بزرگ ایران نوشته می گوید "و چون مظلوم از سخن خارج حسب الامر حضرت یادشاه حرسه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیبه روس به عراق توجه نمودیم" مهمتر از حمایت روس در این گفتار دعای این رئیس مذهب به ناصرالدین شاه کسی است که آن همه فجایع عجیب را درمازندران، زنجان و نیریز و تهران نسبت به بایبان به عمل آورده است میرزا حسین علی به خاطر اینکه خودش از مرگ رها شده است درباره قاتل آن همه انسانها دعا می کند (خداوند این پادشاه را نگهبان باشد) و حال آن که (قدوس) قهرمان واقعه طبرسی ناصرالدین شاه را (سلطان باطل) می خواند به طوریکه در کتب منسوب به بهائیه ها دیده می شود پس از باز بررسی در حضور ناصرالدین شاه که قنسول روس هم حضور داشته کواکب الدریمه می نویسد حضرت بهائیه به اندک فاصله با اهل حرم و عائله خویش از تهران در تحت نظارت غلام دولت ایران و دولت روس به مملکت روم (عثمانی) حرکت فرمود و در جای دیگری نویسد و اگر چه شاید دست قنسول روس به نجات آن حضرت سددی داده ۸)

پروفسور براون در این باره می نویسد (چون حقیقت حال آشکار شد برائت حضرت بهاء اله از این تهمت ثابت گشت که ابتدا در واقعه شاه ذی مدخل نبوده اند و سفیر روس به برائت ایشان شهادت داده) و حال آنکه با دلایل استوار روشن گردید بهاء اله در کمیته ترور ناصرالدین شاه دست داشته وانگهی مگر صد هانفر را که پس از این واقعه (تشنان) را پاره پاره، با شمشیر و قمه تکه تکه و ریز ریز، سنگسار تخماق کوب، شمع آجین، نعل کوب، چشمه اینان از حدقه کردند، به رنبروک بستند) این چنین فجیعانه کشتند که به قول آقاخان کرمانی بعضی از آنان بای نبودند بلکه آزاد اندیش، نیکوکار بودند گناهشان از میرزا حسین علی بهاء اله طراح نقشه ترور بیشتر بود.

به هر حال آنچه که موجب این رهایی شد نفوذ میرزا مجید آهی نزد روسیان بود بر اثر این کمک آهی، میرزا حسین علی بهاء رهایی یافت به بغداد رفت پس از اندک مدتی (اعلام امر) نمود رهبر بهائیان شد.

از این جهت خاندان آهی نزد بهائیان پایگاه ویژه ای دارند مورد حرمت و عزت هستند. مجید آهی دو برادر دیگر به نام فضل اله و اسماعیل داشت اسماعیل آهی بیشتر مقیم

## جامعه شناسی عوام

دکتر نصراله پور افکاری

چاپ اول ، اصفهان ، ۱۳۵۴ ، وزیری ، ح + ۲۴۵ ص

مؤلف محترم آن‌می‌نویسد : " این مجموع در فرصتی کوتاه فراهم آمد . لذا مؤلف راتوفیق استفاده از بسیاری مآخذ اصیل ومایه ور دست‌نماد . نیز بعضی از مباحث وفصول بناکزیرموجزبرگزارگردیدوچه بسا که این ایجاز مخل نیز بوده باشد . باری امید می‌ورزم که اگر کتاب طبع دیگر یافت کاستیها وکزیبهای آن تدارک کرده آید وطحری گسترده تر و پخته‌ترگردد . . . . . " اگرچه در بدو هر کاری کسر وکمبودی دیده‌می‌شود اما نباید فراموش کرد در کتابنامه به زبان فارسی یکصد و شصت و دو جلد کتاب وسی‌وسه مجله وروزنامه وبه زبان خارجی ۹ منبع دیده‌می‌شود . خواندن وتهیه یادداشت از همه آنها حوصله وهمت وذوق فراوان لازم دارد . وبدین جهت نزد اهل فن عزیز ومورد اعتماد است .

مؤلف محترم از پیشقدمان فرهنگ عوام به خوبی یاد آوری وزحمت وكوشش آنها را در نظر دارد وباتءالیف ونشر کتاب مبندیان را راهنمایی می‌کند . کتاب در ۴ بخش تهیه شده وغلط چاپی آن کم است توفیق مؤلف عزیز را آرزو دارد .

→  
مازندران بوده به اصطلاح در بخش خصوصی به امور ملک داری مشغول بود .

- ۱- ناسخ التواریخ جلد سوم ۲۸
- ۲- مجله وحید شماره اول سال چهارم صفحه ۴۰
- ۳- تاریخ قاجاریه جلد سوم ۱۷۴
- ۴- تاریخ نیکلا ( لغت نامه دهخدا ، مجلد ب صفحه ۵۳ ) .
- ۵- مجله وحید شماره اول سال چهارم صفحه ۴۰
- ۶- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۹۵۷
- ۷- مجله وحید سال چهارم شماره اول صفحه ۴۱
- ۸- تاریخ رجال ایران جلد ۱ صفحه ۴۳۵
- ۹- بهاء‌الو عصر جدید ، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۱